انجنیر سید مختار دریا

۱۹ دسمبر ۲۰۱۹

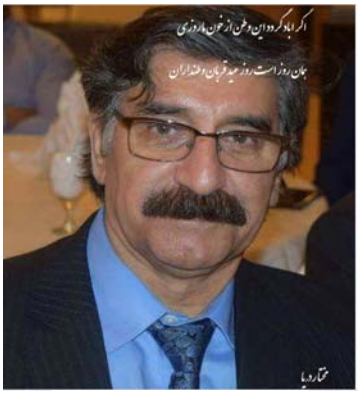

جویای آغـوش

من آن جویای آغوشم که از گل پیرهن دارم — عبیـر نـافـهٔ مشـک خـتـن زیـر یخن دارم
خـروشـم نـالـه ام آهـم گـداز قلـب خونینم — سپنـد آسـا بـه کنـج مجمـر حسنی وطـن دارم
خـروش نالـه ام تفسیر احسـاس است در حیرت — من آن بلبل که زخمین تن زهر زاغ و زغن دارم
سـراپـا شـوقـم از بـــوی نسیم مقـدم نـازش — هزاران شکوه از هجرش نهان دراین سخن دارم
نمی دانـم چسان پروازگـر شـد نـاوک حسنش — نمـی دانـد درون سینـــه ام زخمـی کهـن دارم؟
بـه پایش سـر فـگندم تا بـه دامانش دهد جایش — امیـدی یک نفس گفتار زآن شیرین دهن دارم
چو یک خمخانه می دارد به کنج آن لـب میگون — پی پوش تنش صد غنچـه گل از هر چمن دارم
زمستی کاکل افشان عشوه گر شد چون در آغوشم — لبـانش بـر لبـم چـون رشـک یـاقوت عـدن دارم
حجـاب از آن حـریـر نـاز بـر تـن در بـرم آمد — سحـر دیـدم حجاب از نازک انـدامی به تـن دارم
چـوشـاخ نـازک نیلـوفـری گـرد تنـم پیـچیـد — یقینـم شـد در آغـــوشـم نـگار گلبـدن دارم
درون سینـــهٔ دریـــا تـلاطـم مـی کنـد غـوغـا — که من مـوجی زگوهرهای آن سیمین بـدن دارم

"مختار دریا" ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۶ کانادا